

چرا عموماً اکونومیستها در بین کارگران پایه نمی گیرند؟

(از جزوه علیه فرمیسم، شوونیسم، و اپورتونیسم "حزب کمونیست ایران"، اتحادیه کمونیستهای ایران، تابستان 1369)

تا بحال از خود پرسیده اید که چرا اکونومیستها و رویزیونیستها بجز مقاطع خاصی قادر نشده اند در درون طبقه کارگر پایه بگیرند؟ و چرا مرتباً در جمعیندی سالانه جریاناتی از قبیل "حزب کمونیست" یا "راه کارگر" از فعالیت‌های بخش کارگريشان، عباراتی نظیر "هنوز در طبقه جا نیافتاده ایم"، "هنوز نفوذ و تاثیر مورد نظر را در جنبش کارگري نداریم"، "کارگران حاضر به جذب شدن در تشکیلات ما نمی شوند" به چشم می خورد؟ نگاهی عمیقتر به این واقعیت انکار ناپذیر می تواند به دیدگاه پرولتری از انقلاب و استراتژی و راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه ای نظیر ایران روشنائی بیشتری بدهد. در کشوری که طبق تقسیم کار بین المللی و جایگاهش در شبکه جهان کنونی قرار است تامین کننده فوق سود برای قدرتها و انحصارات امپریالیستی باشد، و همپای آن از جایگاهی استراتژیک در محاسبات دو بلوک رقیب غرب و شرق نیز برخوردار است، سیستم سلطه سیاسی و اجتماعی خصوصیات خود را داراست. سرکوب عریان و خشن از طریق شبکه گسترده پلیسی در کل جامعه، بکارگیری سریع نیروی نظامی در برخورد به جنبش ها و خیزش های توده ای، استقرار و تحکیم بی حقوقی سیاسی و اجتماعی طبقات و اقشار تحتانی جامعه در سطوح مختلف، بکارگیری عوامل جبر غیر اقتصادی و بحد اقل رساندن امکانات رفاهی توده، پائین نگهداشتن دستمزدها، و حذف آزادی تجمعات و تشکلات غیردولتی(اعم از سندیکائی و سیاسی)، تصویر آشکار و دائمی چنین جامعه ایست. تحت چنین شرایطی که حتی محدودترین اعتراضات توده ها با پیگرد و سرکوب مواجه می شود، موضوع کسب قدرت سیاسی بعنوان کلید هرگونه تحول بنیادین در وضع ستمدیدگان وضوح بیشتری می یابد.

بنابراین بر خلاف ایده های اکونومیستی - رویزیونیستی، اینطور نیست که يك حزب یا سازمان با تاکید و تمرکز فعالیت در عرصه اقتصادی و مطالبات رفاهی بتواند توجه و علاقه توده وسیع کارگران رابسوی خود جلب کند - این مسئله خصوصاً در مورد اقشار پیشرو و عموماً کارگران معترض و مصاف طلب صادق است. کارگران مبارز، گرچه از هیچ عرصه اعتراضی علیه فشار و سرکوب و استثمار پا پس نمیکشند و به سرمایه داران زالو صفت و حکومت ارتجاعی نماینده و متحد آنها باج نمیدهند، اما به تجربه دیده اند که اعتصابات و مبارزات اقتصادی - حتی در صورت دستیابی به پیروزیهای قسمی - در وضعیت فلاکتبار عمومی طبقه کارگر تغییری ایجاد نکرده است. کارگران مبارز ممکن است به چگونگی کارکرد سیستم استثماری، تضادها و تناقضات درونی این سیستم و راه علمی دگرگون ساختن آن آگاه نباشند - و بدون شك تا وقتی که به علم مارکسیسم در چارچوب يك حزب پیشاهنگ مائونیستی دست نیابند نیز آگاه نخواهند شد - اما بی ثمری راه های اکونومیستی - فرمیستی را به تجربه دیده اند. اینچنین است که نسخه های گروه های اکونومیست -

رویزیونیستی نظیر جریان موسوم به "حزب کمونیست ایران" یا راه کارگر، از جذبه چندانانی نزد بخش پیشرو و مبارزه جوی کارگران برخوردار نیست. بی جهت نیست که افراد این قبیل گروه ها بعد از یکدوره تلاش برای باصلاح پیوند با طبقه کارگر، مجبور می شوند نسخه فرمیستی تر و در عین حال رنگارنگ تر اختراع کنند، تا شاید بدینوسیله فرجی در کارشان حاصل شود. آنها بیش از پیش بسمت تماس با اقشار عقب مانده تر طبقه ما سوق می یابند و حرکت از عقب مانده ترین ها را نقطه عزیمت خود قرار می دهند - هر چند به دلائلی که خواهیم گفت از اینجا نیز چیز زیاد عایدشان نمی شود.

اکونومیستها و رویزیونیستها - البته با برخی تفاوتها در اهدافشان - رویاهائی مشابه را در باب جنبش کارگري دارند. آنها معمولاً در سر ایده تشکیلات اتحادیه های عریض و طویل کارگري را می پروراندند و جنبش میلیونی را مجسم می کنند که تحت شعارهای اقتصادی - رفاهی بی وقفه به خیابان می آید و سرمایه داران و حکومت را عقب می نشاند و تبدیل به نهادی قدرتمند شده و در دست اینان ورق معامله با حکومت می شود. بی جهت نیست که مبارزات فرمیستی رایج در کشورهای امپریالیستی تحت بیرق اتحادیه های زرد و ارتجاعی رسمی، یا مبارزات ماهیتا فرمیستی تشکلات تحت رهبری رویزیونیستها و تروتسکیستها در آمریکای لاتین، آفریقای جنوبی یا کره جنوبی اینچنین آب از لب و لوجه اکونومیستها و رویزیونیستهای وطنی سرازیر می کند. همینجا باید يك سوال برای هر کارگر طالب انقلاب و رفاهی مطرح شود: آیا این قبیل نیروها واقعا در پی رفاهی طبقه کارگر هستند منتهی در اتخاذ راه و روش مبارزاتی دچار اشتباه و تنگ نظری شده اند؟ یا اینکه، پای منافع طبقاتی دیگر - طبقاتی غیر پرولتری - در میان است؟

معیاری اساسی که باید هر کارگر مبارزی برای شناخت ماهیت نیروهای مختلف در نظر بگیرد، نحوه برخورد هر نیرو به قدرت سیاسی است، به کل دستگاه دولتی است. و منظور ما از دولت، صرفاً اشکال حکومتی نیست. مثلاً جمهوری اسلامی یا رژیم سلطنتی شاه اگر چه دو حکومت مختلف محسوب می شوند، اما هر دو نماینده و حافظ یک دستگاه دولتی واحد هستند - دستگاهی که منافع طبقات کمپرادور ستمگر و استثمارگر در جامعه ایران تأمین می کند. بنابراین، هر جریانی، هر گروه یا حزبی پیدا شود که صبح تا شب ذکر طبقه کارگر را بگوید، اما قدمی طبقه ما را به کسب انقلابی قدرت سیاسی و درهم شکستن تمام و کمال دولت ارتجاعی نزدیک نکند که هیچ، تمام تلاشش برای کم‌رنگ کردن این مسئله اساسی باشد در بهترین حالت یک رفرمیست، و در بدترین حالت مدافع و متحد پنهان و آشکار دستگاه حاکمه ارتجاعیست. بر مبنای این معیار سخت نیست محک زدن ماهیت غیر پرولتری نیروی بنام "حزب کمونیست" که تئوریسین هایش می کوشند رفرمیسم آشکار خود را تحت جمله پرطمطراق "مسئله اصلی ما تقابل است و نه کسب قدرت سیاسی" بپوشانند. مسلماً هر کارگر انقلابی در صورت مواجهه با مدافعان این جریان اکونومیستی یقه اش را می گیرد و می گوید: "با اصطلاح تقابل طبقاتی تو یعنی تا ابد طبقه ما را در کشمکش با طبقه بورژوازی بر سر بهبود شرایط کار و اضافه دستمزد نگه داشتن و سرگرم کردن کارگران در چارچوب مبارزات رفرمیستی و رهاندن طبقه حاکمه از خطر سرنگونی قهری". یا مثلاً وقتی پرولتری انقلابی با رویزونیستهای رسوای طرفدار سوسیال امپریالیسم شوروی نظیر راه کارگر روبرو شود که با گرفتن چهره کارگری، هر روز طرح صنفی تازه ای برای با اصطلاح جمع کردن کارگران بدور خود پیشنهاد می کنند و از طریق تیم فوتبال و میهمانی و سازماندهی تفریحات سالم می کوشند دل کارگران را بدست آورند، به آنها خواهد گفت: "این روش ها برای ما آشناست. حزب توده سالیان سال پرچمدار این نوع مناسبات در محیط کار بود. اگر قرار باشد کارگری بر مبنای اینجور مسائل بسیج شود، مطمئن باشید که جمهوری اسلامی و مزدورانش در کارخانه ها هم امکانات بیشتری دارند و هم هیچ ابائی از ایجاد چنین کانونهای بی خطری ندارند".

از همینجا، بحث را به نکته ای می رسانیم که پیشتر بدان اشاره کردیم: اینکه چرا اکونومیستها، رویزونیستها حتی در میان عقب مانده ترین اقشار کارگری هم نفوذ چندانی نمی یابند. آخر، همه یا بیشتر اقداماتی که آنها به پیش می برند یا وعده به پیش بردنش را می دهد، آنقدر محدود و حقیر است که در صحنه رقابت با تبلیغات و وعده ها و حتی اقدامات خود رژیم ارتجاعی، نمی تواند توجه اقشار عقب مانده طبقه کارگر را جلب کند. بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و در عین حال امید بستن به معجزه یا وعده های رفاهی از سوی رژیم در میان این اقشار آنچنان ذهنیتی را بوجود آورده که آنها دلیلی برای چرخش بسوی اکونومیستها و رویزونیستها نمی یابند - لاقلاً در حال حاضر نمی یابند.

چرا می گوئیم در حال حاضر؟ چون همانطور که تجربه نشان داده، در شرایط وقوع تکانهای عظیم اجتماعی و بحرکت در آمدن کلیه اقشار و طبقات در صحنه مبارزه اجتماعی، قشر عقب مانده طبقه ما نیز به میدان می آید و عمدتاً این بمیدان آمدن حول مطالبات مختلف اقتصادی - رفاهی و تا حدودی سیاسی صورت می پذیرد - اما حتی در چنان شرایطی هم، مرز میان پیشرو، میانه و عقب مانده مشخص خواهد بود. در آن اوضاع، جریانات اکونومیست - رویزونیست می توانند نقش پرچمدار سیاسی - تشکیلاتی این عقب ماندگی را بازی کنند و بخشی از کارگران را بسمت خویش بکشند. هرچند، به تجربه دیده ایم که در اوضاع بحران و آشفتگی عمومی، معمولاً نیروهای قدرتمندتر اپوزیسیون ارتجاعی و بورژوائی هم ظاهر می شوند که می توانند در عرصه رقابت برای سوار شدن بر گرده توده ها و استفاده از جنبش آن، از اکونومیستها و رویزونیستها جلو بیفتند. یک حالت دیگر هم می تواند پیش بیاید که عرصه را برای تحرك بیشتر این قبیل جریانات باز کند و آن ظهور یک قطب قدرتمند انقلاب پرولتری در صحنه جامعه است. قطبی که آنچنان هیئت حاکمه و نظم ارتجاعی موجود را بخطر افکند، که نوعی عقب نشینی را به ارتجاع حاکم در عرصه های اقتصادی - رفاهی و تشکل سازی تحمیل نماید. اینجاست که اکونومیستها و رویزونیستها می توانند با سرخوشی از با اصطلاح امکانات دمکراتیک حاصله بقصد منحرف کردن جنبش توده ها بهره جوئی کنند. نمونه این مسئله را می توان امروز در کشور پرو مشاهده کرد. جایی که رفقای مائونیست ما، گردان پیشاهنگ طبقه جهانی ما در اتحاد با دهقانان ستمدیده و فقیر، جنگی انقلابی را با هدف سرنگونی دولت ارتجاعی به پیش می برد و در مقابل، اکونومیستها و رویزونیستهای پروئی را می بینیم که خائنه در سنگر اتحادیه های کارگری برای تزریق سم رفرمیسم در ذهن کارگران و بدین طریق حفاظت از نظم حاکم - و در عین حال، امتیاز گرفتن بیشتر از حکام کنونی - به فعالیت مشغولند. این تجربه عینی را کارگران انقلابی در ایران باید در نظر داشته باشند، و امیال و آرزوهای

واقعي اکونوميستها و رويژيونیستهاي وطني را از اين تجربه دريابند. کارگران طالب رهائي بايد بدانند که اگر رژيم اسلامي در موقعيتي بود که دست به برخي تغييرات آبيکي بزند و فضاي حرکت بيشتري براي برخي جريانات اپوزيسيون بورژوازي فراهم کند، يا اگر روي رژيم اسلامي مجبور به اينکار شود، بايد انتظار هر شکل از سازشکاري و تسليم طلبي آشکار را از سوي جريانات اکونوميستي - رويژيونیستي داشت. همين امروز، اگر در کردستان که جنگ عادلانه پيشمرگان طي دهسال قوای مسلح ارتجاعي اسلامي رابسته آورده و همچنان اعمال سلطه کامل جمهوري اسلامي بر اين خطه بواسطه سطح بالاي آگاهي و مبارزه توده هاي آگاه و مبارزه توده هاي آگاه کرد ناممکن است، رژيم نغمه رفرم و توافق سردهد - مثلاً اجازه تشکيل جلسات و گرد هم آئي هاي صنفی کارگري را بدهد - و بفرض در اول ماه مه سال آینده - روز جهاني کارگر - دست اپوزيسيون را براي اجراي مراسم تا حد معيني باز گذارد، آنوقت شنيدن شيپور ناهنجار عقب نشيني از سوي اکونوميستهاي رهبري جريان موسوم به "حزب کمونيست" و اقدامات شتابزده شان براي محدود کردن يا به تعطيل کشاندن فعاليت نظامي پيشمرگه نبايد باعث تعجب شود.

خلاصه کنيم؛ اکونوميستها و رويژيونیستها درست بدان علت که غالباً راه مبارزه رفرمیستي و کسب امتياز اينچيني در قالب مبارزات سندیکائي - اتحاديه اي در کشور تحت سلطه امپرياليسم نظير ايران بسته است و اقشار پيشرو و مبارزه جوي طبقه کارگر بي ثمری نسخه هاي اکونوميستي را به تجربه دريافته اند، قادر به پايه گيري وسيع در بين کارگران نيستند - هرقدر هم که سنگ کارگر را به سينه بزنند و شعار و مطالبه "ملموس و روزمره" کارگري را جلو بگذارند. در مقابل استراتژي جنگ درازمدت توده اي تحت رهبري حزبي مائويستي و از طريق ايجاد ارتش سرخ کارگران و دهقانان آن راه و ايده اي است که توان و قابليت اشاعه و پايه گيري در ميان کارگران طالب رهائي را دارد.